

## نگاهی به کتاب مرجع نشر ایران

■ سید کاظم حافظیان رضوی

کتابدار

از مادرم تیزتر می‌کردم و به آنچه پدر می‌خواند گوش فرا می‌دادم. معمولاً یا قطعه شعری زیبا بود یا پند و اندرز و یا حدیثی و روایتی و حکایتی ...

با دوچرخه پدرم برای دریافت و دیدن کتابی با عنوان: «حدیقه الرضویه» نوشته حسن هروی به‌سوی کتابخانه آستان قدس رضوی در حرکت بودیم. به صحن موزه - که امروز از آن هیچ خبری نیست - رسیدیم. دوچرخه را پارک کردیم و با هم به‌سوی کتابخانه در صحن گام زدیم. باغچه‌ها، درخت‌ها و حتی آب‌نمای محوطه برایم اصلاً مهم نبود. مهم کتابخانه بود که نمی‌دانستم چیست و چگونه خانه‌ایست.

به پدرم گفته بودم من به آموزگارم قول داده‌ام هفته آینده در ساعت تاریخ درباره‌ی واقعه مسجد گوهرشاد و بهلول صحبت کنم. علت این داوطلبی هم تعریفی بود که پدرم به‌عنوان خاطره از آن واقعه و حضورش در مسجد برایم نقل کرده بود و من همه را در ذهن و حافظه ثبت کرده بودم. لذا پذیرفته بودم در کلاس درباره آن صحبت کنم. پس از طرح مسئله برای پدرم ایشان فرمودند: باید برویم کتابخانه و مقصودشان از کتابخانه، کتابخانه آستان قدس رضوی بود.

به کتابخانه که نزدیک می‌شدیم من از پدرم تندتر حرکت می‌کردم و با اشتیاق ده‌سالگی جلو جلو می‌رفتم. وارد که شدم فضایی آرام که رعایت سکوت را القاء می‌کرد و افرادی که دور میزها نشسته بودند و سر در کتاب داشتند - و خدا می‌داند چه دنیایی را آن روز سیر می‌کردند - را مشاهده کردم و در اطراف سالن مطالعه از کتاب و قفسه خبری نبود. امروز به‌عنوان کتابدار به آن روش اداره، شیوه بسته می‌گوئیم.

از برخورد و رفتار کتابدار متوجه شدم با پدرم آشناست. پدرم نشانی‌هایی به وی داد و او کاغذی را به خادمی دیگر داد و پس از چندی از اطاق‌های سالن پشت میز امانت کتابی را آوردند و تحویل پدرم دادند. پدرم نگاهی به کتاب انداخت و پس از تشکر - که همه با صدایی آرام ادا می‌شد - خداحافظی کردیم و از کتابخانه بیرون آمدیم. من اصرار داشتم که کتاب را پدرم بدهند به من و پدرم کتاب را دادند و گفتند مواظب باش نیندازی زمین!

از پدرم کنجکاوانه پرسیدم: شما از کجا این کتاب را



■ مرجع نشر ایران ۱۳۸۹: اطلاعات ناشران، کاغذفروشی‌ها، لیتوگرافی‌ها ... / تهیه کننده: داریوش مطلبی، تهران: خانه کتاب، ۱۳۸۹، ۷۹۶ ص. شابک ۸-۵۲-۵۵۰۵-۶۰۰-۹۷۸.

چهل و هفت سال پیش در سن ده سالگی جلوی دوچرخه پدرم نشسته بودم و در حالی که پدرم به قصد کتابخانه آستان قدس رضوی در کوچه‌ها و خیابان‌های مشهد رکاب می‌زد، من در آرزوی دیدن مکانی بودم که فقط نامش را شنیده بودم؛ تا آن روز به هیچ کتابخانه‌ای نرفته بودم. تصورم از کتابخانه، کمدمی شیشه‌ای و غیرقابل دسترس در دفتر مدرسه بود که بر مقوایی بر روی شیشه آن با خط خوش نوشته بودند: «کتابخانه» و داخل کمد پر بود از کتاب‌هایی که با کتاب‌های درسی ما فرق داشت. اما در طاقچه خانه پدری همیشه شاهد تعدادی کتاب بودم که پدرم گاهی برخی از آنها را به‌دست می‌گرفت، مطالعه می‌کرد و به مادرم می‌گفت: «زهره خانم گوش کن». و من که زهره خانم نبودم گوش‌هایم را

می‌شناختید؟ فرمودند: خودم این کتاب را صحافی کرده‌ام. پرسیدم: صحافی یعنی چه؟ گفتند: جلدش کرده‌ام. گذشت.

بعدها در تاریخ حیات خانوادگی دریافتیم پدر بزرگم صحافی‌باشی کتابخانه آستان قدس رضوی بوده است و در زمان کارش پدرم را با خود به‌عنوان دستیار به کتابخانه می‌برده و پس از فوتش پدرم جانشین او در کار صحافی می‌شود و الخ ...

شب نوبت نشستن پای صحبت پدر با کتاب «حدیقه الرضویه» و خانواده بود و بدون شک خواندن بخش مربوط به «واقعه گوهرشاد» و جریانات مربوط به مقاومت علماء و اهالی مشهد در مقابله با کشف حجاب و بزعم آنها بی‌حجابی و وقایع آن دوران. و من سراپا گوش مطالب را در حافظه‌ام که از ضبط صوت بهتر کار می‌کرد برای ارائه در کلاس ضبط می‌کردم و در خیالم تصاویر آن روزگار و جریانات نقش و تصور می‌شد.

پدرم در موقع خواندن گاهی سکوت می‌کرد، گاهی بغض گلویش را می‌گرفت، گاهی هم می‌گفت: «چقدر خوب نوشته است» و مطلب را ادامه می‌داد. بگذریم! بالاخره من در روز موعود با موفقیت در کلاس چهارم دبستان نخستین سخنرانی معنی‌دار خود را ارائه کردم و خاطرمد هست که کتاب حدیقه الرضویه یا تاریخ شهر مشهد نوشته حسن هروی را هم با خودم به کلاس بردم و خطاب به معلم بزرگوام و شاگردان کلاس گفتم: «توی این کتاب جریان را نوشته و پدرم برایم خوانده‌اند» - همه مشخصات کتاب تا امروز در خاطرمد هست، حتی عکس‌هایی که در صفحات دیگر کتاب دیده‌ام و تا چند روزی با برادر بزرگ‌ترم کتاب ابزار سرگرمی ما شده بود و چه لذتی می‌بردیم، خدا می‌داند!

این مقدمه را بدان جهت آوردم که نقش کتاب و کتابخانه در کنار معلم و کلاس و آموزش و خانواده در یک فرآیند آموزشی و تاریخی را بیان کنم. اما اینکه این خاطره چه ربطی به نقد کتاب «مرجع نشر ایران ۱۳۸۹» از نگاه کتابدارانه دارد؛ من یقین دارم که ربط دارد و ربط آن اینست که امروز من کتابدارم و مرجع نشر ایران کتابی است مرجع که به همت و مدیریت آقای داریوش مطلبی که تحصیل کرده حوزه علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی است تهیه و تدوین شده است و بدون شک به‌نحوی جزء ابزاری است که کتابداران در پاسخ به برخی مراجعه‌کنندگان از آن استفاده خواهند کرد.

آن روز «کتاب» همان بود که من و پدرم امانت گرفتیم و شاید در تولیدش و در صنعت چاپ آن کتاب جمع کوچکی نقش داشتند با امکاناتی محدود. امروز یعنی چهل و هفت سال بعد گروه‌های بسیار و گوناگونی با امکانات فراوان حرفه‌ای در تولید و چاپ و نشر نیک اثر نقش دارند و از همه مهم‌تر «کتاب» معنی گسترده و اشکال متنوعی دارد و انواعی گوناگون و بهر حال اهالی خلق و تولید کتاب در کشور به‌حدی رسیده است که برای شناخت آنها ضرورت وجود «مرجع نشر ایران» در کنار دست حرفه‌مندان نشر و کتابداران در کتابخانه‌ها و پژوهشگران امور فرهنگی احساس می‌شود و این مهم به همت «خانه کتاب» انجام یافته است.

اگر تاریخ نخستین شماره مرجع نشر ایران را سال ۱۳۷۵ که با عنوان «راهنمای ناشران» منتشر شد لحاظ کنیم، اکنون در دوازدهمین سالگرد چاپ آن با عنوانی متفاوت و محتوایی بسیار کامل‌تر مواجه هستیم که در دسترس استفاده‌کنندگان قرار دارد. در سال ۱۳۸۷ به دعوت خانه کتاب جمعی از دست‌اندرکاران حوزه نشر و کتابداری و اطلاع‌رسانی برای بررسی و نقد یازدهمین شماره این اثر گرد آمدند و نقطه نظرات خود را با ناشر و تهیه‌کنندگان اثر در میان گذاشتند. مجموعه گفتگوها و نظرات در کتاب ماه کلیات شماره ۱۳۱ با عنوان: «مرجع نشر ایران در بوته نقد» منتشر شد. بنده نیز نکاتی را که به نظرم رسیده بود در آن نشست ارائه کردم.

اکنون که ویرایش جدید «مرجع نشر ایران» در دست ماست فرصت مناسبی است برای ارزیابی میزان توجه ناشر و تدوین‌کننده محترم به تذکراهای آن جمع و اعمال آنها در اثر جدید. اجازه دهید نخست به فلسفه توجیهی مدیر عامل محترم خانه کتاب به عنوان ناشر در ضرورت نشر چنین اثری توجه کنیم؛ چرا که اصولاً تدوین و نشر چنین اثری اگر فقط بخواهد به‌عنوان یک حرکت باری به هر جهتی مطرح باشد کاری عبث و بیهوده تلقی می‌شود. در دیباچه کتاب آمده است:

«از جمله فعالیت‌های بسیار مهم در هر جامعه‌ای می‌توان به فعالیت‌های مرتبط با صنعت نشر - که از آن به‌عنوان موتور محرکه فرهنگ نام می‌برند - اشاره کرد. گردآوری تمام اطلاعات مربوط به صنعت نشر از جمله تولید و توزیع نامناسب، بالا بودن هزینه‌های تولید، زمان‌بر بودن تولید و نظایر آن ریشه در نقصان اطلاعات و عدم دسترسی به‌موقع به آن دارد. بنابراین وجود اطلاعات جامع و دقیق از صنایع مرتبط با دنیای نشر به ارتباط مؤثر بین عوامل تولید، توزیع و مصرف کتاب منجر می‌شود» (مرجع نشر ایران، ۱۳۸۹)

بدیهی است در صورتی که خانه کتاب با این نگاه خود را موظف به انجام چنین اقدامی کرده است. - نگاهی درست و راهکاری برنامه‌ریزی شده - به استقبال نقد کار خود در مسیر بهسازی و بهبود نیز گام برخواهد داشت و این قلم با چنین انگیزه‌ای جاری است.

در همین دیباچه گزارش دقیق سازوکار گردآوری اطلاعات و میزان آنها ارائه شده است که جامع و مانع است. جای خالی اشاره به نشست مشترک ناشران و کتابداران در جلسه نقد و بررسی در سال ۱۳۸۷ در این دیباچه مشهود است. بهتر بود به برخی پیشنهادات مورد قبول ناشر و تهیه‌کننده در آن نشست نیز اشاره می‌شد.

مقدمه جامع کتاب - که برای کتاب‌های مرجع یک ضرورت تلقی می‌شود - شامل همه اطلاعاتی است که چنین کتابی باید دارا باشد. پیشنهاد این است که تقسیم‌بندی فرآیند نشر کتاب از سه بخش نامبرده در مقدمه کتاب به چهار بخش تقسیم شود و بخش چهارم با عنوان «هنر در نشر» شامل: تصویرگران، گرافیک‌ها، صفحه‌آراییان و طراحان جلد ... ارائه شود. توجه داشته باشیم نام

### اگر تاریخ نخستین

### شماره مرجع نشر

### ایران را سال ۱۳۷۵

### که با عنوان «راهنمای

### ناشران» منتشر شد

### لحاظ کنیم، اکنون در

### دوازدهمین سالگرد

### چاپ آن با عنوانی

### متفاوت و محتوایی

### بسیار کامل‌تر مواجه

### هستیم که در دسترس

### استفاده‌کنندگان قرار

### دارد



**کتاب‌های مرجع آن دسته  
کتاب‌هایی هستند که اگر  
در یک مقطع زمانی خاص  
و کوتاه پرسش‌هایی برای  
مخاطب ایجاد شود، به  
آن مراجعه می‌شود و پس  
از آن کتاب را می‌بندند تا  
دفعه دیگر**

که نگارنده شاهد است چنین وظیفه‌ای نه بر دوش ناشران گذاشته شده و نه از دید مراجع رسمی مورد پذیرش است. آنچه در ادامه آمده صحیح است که: «مدیریت فرآیند تولید کتاب بر عهده این گروه (ناشران) است».

توجه داشته باشیم در بیان و تبیین مطالب مقدماتی آثار مرجع هر کلمه و جمله دارای بار معنایی ویژه‌ای است و تکلیف خاصی بر عهده دارد. تهیه‌کننده محترم که مسئولیت تألیف این مطالب را دارد باید با دقت بیشتری در بخش مربوطه به توضیح و توصیف بپردازد. لذا باید به‌عنوان ناقد اعلام کنم میان «هدایت نشر کتاب در کشور» با «مدیریت فرآیند تولید کتاب و دیگر آثار مضبوط و مکتوب» بسیار تفاوت معنایی و وظیفه‌ای وجود دارد. اجازه دهید حال که وارد مقوله نقد اثر شده‌ایم آنچه به نظر این ناقد آمده است به شرح در پی ارائه شود.

**قطع کتاب:** از نظر بنده مناسب‌تر است کتاب در قطع کوچک‌تر قابل حمل (وزیری یا پالتویی) و در دو جلد یکی مربوط به تهران و دیگری مربوط به دیگر استان‌های کشور اختصاص یابد و در دسترس قرار گیرد.

**علائم راهنما:** در بخش علائم راهنما در مقدمه کتاب و توضیح اطلاعات مدخل‌ها آدرس پست الکترونیک و وبگاه به‌عنوان بدیهیات تلقی شده است درحالی که مناسب‌تر آن است که یک مدخل با تجزیه و تحلیل و توضیحات آن به‌صورت کامل باز

این حرفه‌ها با عنوان «به طریقی با صنعت نشر ارتباط دارند» پذیرفته نیست؛ زیرا این بخش در نشر کتاب جایگاهی ویژه دارد و برای مثال هر تصویرگری نمی‌تواند تصویرگر کتاب باشد و الخ ...

نیک به‌یاد دارم که در نشست مشترک برخی ناشران و کتابداران به‌منظور نقد مرجع نشر ایران این نکته مطرح شد که «کتاب‌های مرجع آن دسته کتاب‌هایی هستند که اگر در یک مقطع زمانی خاص و کوتاه پرسش‌هایی برای مخاطب ایجاد شود، به آن مراجعه می‌شود و پس از آن کتاب را می‌بندند تا دفعه دیگر؛ با همین استدلال تأکید شد که این کتاب «کتاب مرجع» است و در رده راهنماها قرار می‌گیرد. در ادامه گفته شد راهنماها در بین کتاب‌های مرجع عموماً کاربردی هستند و خیلی به بحث‌های نظری نمی‌پردازند.

ارائه تعاریف و شرح اصطلاحات و مدخل‌ها در صفحات نخستین کتاب، تکلیف استفاده‌کننده را با تهیه‌کنندگان روشن می‌کند و برای چنین اثری این ارائه ضرورت دارد. تا آنجا که در خاطر هست در نشست مورد اشاره نگارنده به این مهم اشاره داشت که خوشبختانه مورد استقبال پدیدآورندگان قرار گرفته است.

در مقدمه کتاب در شرح مراجع نشر آمده است: «ناشران وظیفه مهم هدایت نشر کتاب در کشور را بر عهده دارند». تا آنجا

می‌شد. در آثار مرجع این اقدام موجه‌تر و درک آن راحت‌تر است. **نمایه‌ها:** با توجه به دشواری تشخیص کاراکتر صنوف پیشنهاد می‌شود نمایه این اثر از نوع درهم‌کرد (فرهنگی) باشد و فرم تفکیکی بر اساس نقش‌ها (افراد، ناشران، صحاف‌ها و...) در نمایه مشکل‌ساز است؛ برای مثال از قبل باید بدانیم که «صراف» کاغذفروش است یا لیتوگراف یا ناشر و الخ... تا بتوانیم از نمایه آخر کتاب شماره مدخل را جست‌وجو کنیم. در همین بخش، نمایه صحافی‌ها سرعنوان جاری ندارد بدیهی است که از قلم افتاده است.

**شرح مدخل‌ها:** معرفی امکانات و خدمات مدخل‌هایی چون چاپخانه‌ها و لیتوگرافی‌ها و صحافان... در شرح مدخل‌ها از نکات مثبت است که به انتخاب جست‌وجوگران بسیار کمک می‌کند، بدیهی است که یکی از اهداف بارز مرجع نشر ایران برای مشتریان این خدمات است. در بخش صحافی‌ها پیشنهاد می‌شود صحافی دستی نیز آورده شود.

در همین راستا تا آنجا که اطلاع دارم برخی ناشران و کتاب‌فروشان، برگزاری نمایشگاه‌های کتاب ملی و منطقه‌ای را نصب‌العین خود قرار داده و در این زمینه فعال هستند. این معنا می‌تواند به نوعی در معرفی آنها هم از نظر ناشر و هم از نظر درخواست‌کنندگان این نوع خدمت مفید باشد و مرجع نشر عامل برقراری این ارتباط و جست‌وجو است.

**تدوین بخش‌ها:** بهتر است تدوین کتاب که تصور می‌شود بر اساس اهمیت حرفه‌ها در نشر انجام یافته بر اساس نظم الفبایی باشد. ضرورت دارد اثر مرجع بر استانداردهای شیوه تدوین خود بسیار منطبق بوده و از جنبه‌های سلیقه‌ای فاصله گیرد.

#### چند پیشنهاد دیگر

(۱) در هیچ‌جای اثر اشاره‌ای به فروشندگان غیررسمی کتاب از جمله داروخانه‌ها، سوپرمارکت‌ها و امثالهم نشده است. جا دارد در مقدمه کتاب با هدف آگاهی‌رسانی، به این گروه از فروشندگان کتاب نیز اشاره شود. بدیهی است لزومی ندارد در متن اصلی نامی از آنها آورده شود.

(۲) در بخش کاغذفروش‌ها، مناسب است به کانال‌های ورود کاغذ به کشور و انحصارات اشاره شود و در عین حال کارخانه‌های کاغذسازی ایران و امکانات آنها در تولید انواع کاغذ در توضیحات معرفی شود. اطلاع‌رسانی چنین مقوله‌ای از کتاب مرجع نشر ایران انتظار بعیدی نیست. یادآوری می‌کنم که در بخش کاغذفروشی‌های اصفهان شیوه نام‌نویسی سرفصل‌ها از روش کتاب پیروی نکرده است؛ به عبارت دیگر یک‌دستی در تدوین رعایت نشده است.

(۳) عنوان «ناشران فاقد اطلاعات» با توضیحی که در پانویس آمده است، قابل قبول نیست. از آنجا که این ناشران با هویت و قابل دسترسی هستند باید اطلاعات آنها به همان شیوه گردآوری اطلاعات بقیه ناشران انجام می‌شد و یا با اطلاعات در متن اصلی قرار گیرند یا مانند بقیه ناشرانی که اطلاعات خود را - به هر دلیل

- ارسال و ارائه نکرده‌اند حذف شوند. لازم به یادآوری است که این گروه از ناشران در نمایه‌های فعلی کتاب نیز جایی ندارند که دلیل آن مشخص نیست.

(۴) در مشخص کردن نام شهرهای استان‌ها بهتر بود از شیوه کلید بازیابی (یعنی سیاه و سفید) استفاده می‌شد تا بازیابی سریع‌تر اتفاق افتد.

(۵) در مورد اطلاعات ارائه‌شده در مدخل‌ها از نظر موضوع کار، آنچه ناشران در معرفی خود ارائه کرده‌اند کافی نیست. باید تدوین‌کنندگان در این ارتباط دخالت داشته باشند؛ برای مثال تا آنجا که بنده اطلاع دارم کتابفروشی‌های «به نشر» که وابسته به بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی هستند نه از نظر فروش و نه از نظر انتشارات فقط به انتشار کتاب‌های مذهبی محدود نمی‌شوند ولی در متن چنین آمده است.

(۶) آنچه در این ویرایش جلب توجه می‌کند و از جنبه اطلاع‌رسانی بسیار مفید و مثبت تلقی می‌شود، اضافه کردن بخش مصوبه‌ها و آئین‌نامه‌های مربوط به حوزه نشر است.

(۷) انتشار نسخه الکترونیکی اثر از جمله اقدامات مفید و مثبت است که امروزه کاربرد فراوان دارد و بدیهی است ضمن جبران کمبود شمارگان در آینده جزء لاینفک پیوندهای وبگاه خانه کتاب خواهد بود.

(۸) بدون شک نام ناشران و حرفه‌های مربوط دیگری از قلم افتاده است که ممکن است تهیه‌کنندگان دلایلی متقن برای این مطلب داشته باشند؛ نام شورای کتاب کودک و شرکت نشر فرهنگ‌نامه کودکان و نوجوانان و بسیاری دیگر ملاحظه نشده است.

(۹) تبلیغ «گاج» در عطف اثر جای بسی تعجب و تأسف است. حضور این عطف در قفسه کتابخانه نظر مراجعه‌کنندگان را بیشتر به‌عنوان «گاج» معطوف می‌دارد تا مرجع نشر ایران که عنوان اصلی کتاب است. متأسفم که درآمد تبلیغ بر رعایت استاندارد غالب شده است. چنین مباد.

(۱۰) به‌عنوان یک کتابدار دوستدار محیط زیست علاقه‌مندم اشاره کنم با یک حساب سرانگشتی در نشر این کتاب با تدوینی درست و صفحه‌آرایی حساب‌شده و توصیه‌ای که برای قطع آن داشتم با توجه به شمارگان کتاب که ۲ هزار نسخه ذکر شده است، بیش از ۲۰ هزار صفحه صرفه‌جویی می‌شد که این یعنی جلوگیری از قطع چند اصله درخت باید با توجه به الگو بودن و شیخوخیت ناشر (خانه کتاب) نصب‌العین دیگران قرار گیرد.

در پایان دوست دارم تأکید کنم انتشار کتاب مرجع نشر ایران اقدامی پسندیده و ضروری است که به‌وسیله خانه کتاب هر ساله انجام می‌شود و بدیهی است ناقد انتظار دارد هر سال بهتر از پارسال در خدمت و در دسترس جامعه نشر ایران قرار گیرد. ایدون باد.

هنوز احساس می‌کنم با دوچرخه پدرم به‌دنبال کتاب و کتابخانه در حرکت و رکاب‌زدن همچنان ادامه دارد؛ منتها اکنون من رکاب می‌زنم.